



# المُعْجِبُ فِي تَلْخِيصِ أَخْبَارِ الْمَغْرِبِ

عبدالواحد بن على مراكشى

ترجمه و تحقيق: دکتر محمدرضا شهیدی پاک



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه  
پاییز ۱۳۹۰

عبدالواحد بن على مراكشى

المعجب فى تلخيص اخبار المغرب / عبدالواحد بن على مراكشى؛ ترجمة و تحقيق دكتور محمد رضا شهيدى پاک — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.

یازده، ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تاریخ؛)

بها: ریال

ISBN: 978-600-5486-40-7

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا.

كتابنامه: ص[؟؟؟] - [؟؟؟] همچنین به صورت زيرنويس.

الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۱۲۱

BD ۲۲۵ / ۲۸ پ

شماره کتابشناسی ملی

۲۰۰۹۸۶.



## المعجب فى تلخيص أخبار المغرب

مؤلف: عبدالواحد بن على مراكشى

ترجمة و تحقيق: دكتور محمد رضا شهيدى پاک

ويراستار: سعيد رضا على عسکري

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار: ۴۴؛ تاریخ: ۱۳۹۳)

حروفچيني و صفحه آرایي: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ اول: پايز ۱۳۸۹

تعداد: نسخه

ليتوگرافى: سعيد رضا

چاپ: قم - سبحان

قيمت: تoman

كلية حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱۱۱، نماير: ۰۲۸۰۳۰۹۰، ۲۱۱۱۳۰۰.

ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، نيش کوي اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۰۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارنایپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی(ره) بینانگذار جمهوری اسلامی، زمینهٔ شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به « مؤسسهٔ پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

این کتاب

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر یاری دهنند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از مؤلف این اثر

تشکر و سپاسگزاری کند.

چهار

## فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم و محقق .....
۵	مقدمه مؤلف .....
۷	پیشگفتار دوزی بر کتاب المعجب .....
۲۲	ذکر جزیره آندلس و مرزهای آن .....
۲۴	بیان چگونگی فتح آندلس و گزارش مفصل اخبار و سیره پادشاهان و بزرگان و علماء و مردم آن .....
۲۸	تابعینی که وارد آندلس شدند .....
۲۹	فضل مغرب .....
۳۰	ورود عبدالرحمن بن معاویه به آندلس .....
۳۱	ولایت امیر هشام بن عبدالرحمن .....
۳۱	ولایت حکم بن هشام ملقب به الرضی .....
۳۶	ولایت هشام المؤید .....
۴۴	دوران وزارت مظفر بن ابی عامر .....
۴۴	وزارت الناصر بن ابی عامر .....
۴۵	بیان تفصیلی آنچه به اجمال گذشت .....
۴۵	ولایت محمد بن هشام بن عبدالجبار مهدی .....
۴۵	آغاز فتنه .....
۴۶	ولایت المستعين بالله سلیمان بن حکم .....
۴۶	ولایت بنی حمود .....
۵۱	ولایت ابن حمود الناصر .....
۵۱	ولایت قاسم بن حمود المأمون .....
۵۲	ولایت یحیی بن علی المعتلی .....

پنج

۵۳	بازگشت قدرت به بنی امیه .....
۵۳	ولایت عبدالرحمن بن هشام المستظر .....
۵۴	ولایت محمد بن عبدالرحمن مستکفی بالله .....
۵۵	ولایت هشام معتمد بالله .....
۵۶	پارهای از اخبار اندلس پس از سقوط بنی امیه و .....
۵۶	عاقبت قرطبه پس از سقوط دولت اموی .....
۵۷	ادامه بحث در بنی حمود و تلاش بنی عباد برای تصرف قرطبه .....
۶۳	گزارش اجمالی اوضاع اندلس پس از سقوط امویان .....
۶۳	دوره ملوك الطوایف .....
۷۲	ادامه بحث ملوك الطوایف .....
۷۳	پادشاهی بنی عباد در اشیلیه .....
۷۴	ولایت معتقد بالله عبادی .....
۷۷	آغاز کار مرابطین در مراکش .....
۷۸	ولایت ابی القاسم بن عباد (معتمد علی الله) .....
۷۹	عبدالجلیل بن وهبیون .....
۸۱	ابوالیدین زیدون .....
۸۴	ابوبکر بن عمار .....
۹۵	بازگشت به اخبار بنی عباد .....
۹۶	آغاز کار مرابطین در اندلس .....
۹۷	واقعه زلاقه .....
۱۰۰	روابط بین معتقد بن صمادح و معتمد بن عباد .....
۱۰۲	سرنگونی بنی عباد .....
۱۰۷	ابوبکر دانی .....
۱۱۰	ادامه اخبار معتمد .....
۱۱۵	بازگشت به گزارش دولت مرابطین در اندلس .....
۱۱۶	نویسنده‌گان بزرگ دولت مرابطین .....
۱۱۷	وزارت ابن عبدون .....
۱۲۱	ولایت ابوالحسن علی بن یوسف بن تاشفین .....
۱۲۲	کاتبان بزرگ در زمان ابی الحسن .....
۱۲۵	آغاز آشفتگی اوضاع مرابطین .....
۱۲۵	گزارش قیام محمد بن تومرت، معروف به مهدی و آغاز دعوت موحدین در سفر او به اندلس .....
۱۳۰	ابن تومرت در دربار تاشفین .....
۱۳۱	آغاز دعوت موحدین .....

١٣٢	طبقات موحدین .....
١٣٥	جنگ بین مرابطین و موحدین .....
١٣٧	حکومت عبدالمؤمن .....
١٣٧	وصیت ابن تومرت .....
١٣٨	زندگی عبدالمؤمن و کارهای او و کارگزارانش .....
١٣٩	فرزندان عبدالمؤمن .....
١٣٩	وزیران عبدالمؤمن .....
١٤٠	کاتبان عبدالمؤمن .....
١٤١	قاضیان عبدالمؤمن .....
١٤١	ادامه گزارش مربوط به عبدالمؤمن .....
١٤٢	پایان کار مرابطین و آخرين امير آنها .....
١٤٣	غلبة عبدالمؤمن بر بجایه و قلعه بنی حماد .....
١٤٤	اوضاع اندلس پس از سقوط مرابطین .....
١٤٧	ورود موحدین به اندلس .....
١٤٧	شاعر، محمد بن حبیس فاسی .....
١٤٩	شاعر الاصم المروانی ابن الطیق .....
١٥٠	شاعر الرصافی الرفاء .....
١٥٤	ادامه بحث در مورد عبدالمؤمن .....
١٥٥	محل سکونت اعراب هلالیه در مغرب و اندلس .....
١٥٧	جنگ موحدین در افریقیه .....
١٥٨	فتح مهدیه و بازپس گرفتن آن از مسیحیان صقلیه .....
١٥٩	گسترش سرزمین موحدین به سمت شرق .....
١٥٩	شکرگزاری .....
١٦٠	فداکاری و وفاداری .....
١٦٢	وفات عبدالمؤمن و لا یتعهدی پسرش .....
١٦٢	ولایت ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن و امور مربوط به آنها .....
١٦٣	وصف ابویعقوب .....
١٦٥	ابوبکر بن طفیل .....
١٦٦	ابوالولید بن رشد .....
١٦٨	ادامه بحث در مورد امیر ابویعقوب و وزیران او .....
١٦٨	کاتبان و حاجب ابویعقوب .....
١٦٨	فرزندان ابویعقوب .....
١٦٨	قاضیان ابویعقوب .....

۱۷۰	ورود بنی مردیش نزد موحدین
۱۷۲	کسانی که در مغرب از اطاعت موحدین خارج شدند
۱۷۳	صلح شاه صقلیه
۱۷۳	مصحف عثمانی در مغرب
۱۷۴	رفتار خوب موحدین با امرا و پادشاهان شکست خورده
۱۷۵	گسترش دولت و زیاد شدن خراج
۱۷۶	کوشش ابویعقوب برای فتح شنترین و مرگ او
۱۷۷	عاقبت کار ابوالحسن مالقی
۱۷۸	وفات امیر ابویعقوب
۱۷۹	ولایت ابویوسف، یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن
۱۷۹	ویژگی‌های ابویوسف
۱۷۹	ولاد ابویوسف
۱۷۹	وزیران ابویوسف
۱۸۰	حاجبان ابویوسف
۱۸۰	کاتبان ابویوسف
۱۸۰	قاضیان ابویوسف
۱۸۱	خلاصه خبر بیعت بالبویوسف
۱۸۱	بنیان شهر رباط
۱۸۲	طعم بنی غانیه برای تصرف افریقیه
۱۸۲	بنی غانیه و پایتخت آنان
۱۸۲	خلاصه گزارش در مورد بنی غانیه
۱۸۳	محمد ابن غانیه
۱۸۳	اسحاق بن محمد
۱۸۴	علی بن اسحاق
۱۸۵	گذری بر شورش عرب علیه موحدین در افریقیه
۱۸۵	بازگشت سخن به بنی غانیه در بجایه
۱۸۶	بازگرداندن بجایه از دست میورقی‌ها
۱۸۷	بازگردان قفصه
۱۸۷	ابراهیم زویلی کاتب
۱۸۷	ادامه بحث در مورد بنی غانیه
۱۸۸	اختلاف بین فرزندان عبدال المؤمن
۱۸۹	دعوت ابویوسف به کتاب و سنت
۱۹۰	بازگرداندن شهر شیلب

۱۹۱	یکی دیگر از فرزندان قدرت طلب عبدالمؤمن
۱۹۲	واقعه الارک
۱۹۳	تصمیم ابویوسف برای رفتن به مصر و مرگ او
۱۹۴	نمونه‌ای از سیره ابویوسف
۱۹۵	مالیک غُر مصر در مغرب
۱۹۶	دیدگاه ابویوسف در مورد ابن تومرت
۱۹۷	اهتمام او به ساختمان سازی
۱۹۸	علی بن حزمون
۲۰۱	محمد بن عبدربه نوہ صاحب عقد الفرید
۲۰۳	مؤدب، ابو جعفر حمیری
۲۰۵	بهود در دوره ابویوسف
۲۰۵	محنت ابوالولید بن رشد
۲۰۷	بيان ولايت ابو عبدالله محمد بن ابویوسف اميرالمؤمنين
۲۰۷	صفات او
۲۰۷	فرزندان او
۲۰۷	وزرای او
۲۰۷	ارتباط مؤلف با ابراهیم بن یوسف
۲۰۹	پیشینه وزیر ابوسعید بن جامع
۲۱۰	حُجَّاب امیرالمؤمنین ابو عبدالله
۲۱۰	نویسنده‌گان و کاتبان او
۲۱۰	قاضیان او
۲۱۱	خدمات ابو عبدالله بن ابویوسف
۲۱۱	ورود موحدین به جزیره میورقه
۲۱۲	عبدالرحمن الجزوی شورشی
۲۱۳	فتح جزیره مُثُرقة
۲۱۴	جنگ یحیی بن غانیه در افریقیه
۲۱۴	شکست صلح موقت بین موحدین و فرنگی‌ها
۲۱۴	فتح شَبَّرَه
۲۱۵	مشهورترین دولتهای اسپانیا در این عصر
۲۱۶	واقعه عِقاب و شکست مسلمانان
۲۱۷	مرگ ناصر محمد
۲۱۷	بيان ولايت ابویعقوب یوسف بن محمد
۲۱۸	ویژگی ظاهری او

۲۱۸	وزیران او
۲۱۸	حاجبان او
۲۱۸	قاضی او
۲۱۸	کاتبان او
۲۱۹	بیعت او
۲۲۰	شورش فاطمی از نسل شاهان قاهره در مراکش
۲۲۱	دو شورش دیگر علیه ابویعقوب دوم
۲۲۱	وفات ابویعقوب دوم
۲۲۱	ولایت ابومحمد عبدالعزیز ابن ابی یعقوب اول
۲۲۲	و پیشگی جسمانی او
۲۲۳	ولایت ابن ابی یعقوب بن عبدالمؤمن
۲۲۳	ولایت عادل بن منصور
۲۲۴	ولایت مأمون بن منصور
۲۲۴	معتصم بن ناصر
۲۲۴	خروج اندلس از حوزه قدرت موحدين
۲۲۴	ولایت رشید بن مأمون
۲۲۵	ولایت معتصم بن مأمون
۲۲۵	ولایت مرتضی بن ابی حفص بن اسحاق
۲۲۵	ابودبوس الواشق [بالله والمعتمد على الله]
۲۲۵	سلطه بنی مرین
۲۲۶	جامع سیره و اخبار مصادمه و قبائل آنها و احوال آنها در سفر و اقامته
۲۲۷	بیان قبایل موحدين
۲۳۰	چگونگی مراسم نماز جمعه موحدين
۲۳۱	بیان سرزمین مغرب و اندلس
۲۳۲	شهرهای آباد ساحلی
۲۳۲	پیوستگی آبادانی بین اسکندریه و قیروان
۲۳۲	شهرهای ساحلی افریقیه
۲۳۴	جایگاه شهر قرطاجه در گذشته
۲۳۵	شهرهای ساحلی مغرب
۲۳۵	تنگه بین مغرب و اندلس
۲۳۶	شهرهای غیرساحلی مغرب و افریقیه
۲۳۶	شهرهای افریقیه
۲۳۶	جایگاه قیروان در روزگار پیشین

۲۳۷	شهرهای مغرب .....
۲۳۸	مسیر حرکت کاروان از بجایه تا مَرَّاکُش .....
۲۳۸	شهر فاس .....
۲۳۹	زندگی نامه نگارنده به قلم خودش .....
۲۴۰	شهرهای سوس اقصی .....
۲۴۰	معدن نقره، آهن، گوگرد، سرب، جیوه و دیگر معدن مغرب و نام مکان آنها .....
۲۴۱	معدن جزیره آندلس .....
۲۴۱	رودهای بزرگ مغرب .....
۲۴۲	جزیره آندلس و نامهای شهرها و رودهای آن .....
۲۴۲	تنگه آندلس .....
۲۴۳	شهرهایی که نصارا تا سال ۶۲۱ عق بر آن دست یافتند .....
۲۴۴	شهرهایی که تا سال ۶۲۱ عق در اختیار مسلمانان بوده است .....
۲۴۶	قرطبه .....
۲۴۷	اشبیلیه .....
۲۴۸	رودهای بزرگ و مشهور آندلس .....

## منابع و مأخذ .....

۲۵۵	نمايهها .....
۲۵۵	نمايه آيات .....
۲۵۶	نمايه اشخاص .....
۲۶۵	نمايه اصطلاحات ديني، علوم و معارف .....
۲۶۸	نمايه نمايه اشياء، گياهان، حيوانات و ... .....
۲۷۱	نمايه قبائل، جماعات، مشاغل و فرق .....
۲۷۳	نمايه كتابها .....
۲۷۵	نمايه جاهها .....
۲۸۱	نمايه اصطلاحات اداري و دولتها .....

بازده

دوازده

## مقدمه مترجم و محقق

شگفت‌ترین حادثه قرون وسطا، ظهور دولت‌های کوچک و بزرگ اسلامی عربی در جنوب اروپا، در شبه‌جزیره ایبری و سقوط سلطنت و تغییر پایتخت سنتی اسپانیا از شهر طلیطله به شهر قرطبه است. شگفت‌انگیزتر از آن انحطاط و غروب دولت‌های عربی و خروج ملت‌های اسلامی از شبه‌جزیره ایبری است؛ مسلمانان عرب که به تازگی از دنیای جاهلیت خارج شده بودند، به عنوان پیام‌آور دین جدید به سرعت از کوه‌های پیرزن اسپانیا عبور کردند و وارد خاک فرانسه شدند، وحشت اروپا از ورود اعراب باعث آغاز جنگ‌های طولانی بین اعراب و ملت‌های اروپایی در ایبری شد که پانصد سال طول کشید. نتیجه این جنگ‌ها توقف پیشروی اعراب در اروپا و بازپس‌گیری کامل شبه‌جزیره ایبری و انجام هشت جنگ کلاسیک صلیبی دویست ساله در سواحل مدیترانه شرقی به وسیله ملت‌های اروپایی بود که در حال خروج از دوران تاریکی و جاهلیت قرون وسطا بودند. اروپاییان مانند اعراب جنگ‌های خود را جنگ‌های مقدس نامیدند و چند امارت مسیحی در شامات تأسیس نمودند و از همان شیوه‌های اعراب برای جنگ و پیشرفت و بنای تمدن استفاده کردند. در این میان، معجزه شگفت قرآن و اسلام، بیدار کردن دو نژاد سامی و اروپایی در قرون وسطا است که در شرق و غرب مدیترانه و جنوب اروپا با یکدیگر برخورد کردند.

نویسنده کتاب المعجب؛ عبدالواحد مراکشی بخشی از زندگی خود را در شهر اشبيلیه اسپانیا در سایه حمایت دولت موحدین گذرانده است. او از شاهدان پدیده شگفت انحطاط و سقوط تمدن عربی در شبه‌جزیره ایبری است. تأثیر پدیده سقوط در

اذهان ملتهای مسلمان معاصر آن حادثه، باعث شد عبدالواحد گزارشی مختصر از ظهور و سقوط دولت‌های اسلامی در مغرب و اندلس از جمله دولت مرابطین و موحدین که از دولت‌های بزرگ مغربی-اندلسی بودند، تهیه کند. کتاب *المعجب* حاصل علاقه به نگاشتن تاریخ حادثه‌ای است که برای صاحبان قدرت و سیاست معاصر حادثه در شرق و غرب دنیا اسلام وقوع آن شکفت‌آور بوده است، در طی این حادثه قدرت عربی در شب‌جهزیره ایبری پس از هفت‌صد سال حکومت و اقتدار، شروع به فروپاشی نمود و دولت‌های بزرگ عربی در شرق جهان اسلام مانند خلافت بغداد – که خود در حال فروپاشی بود – و دولت جدید ممالیک مصر و خلافت بزرگ عثمانی، هیچ‌یک نتوانستند از سقوط آن جلوگیری کنند، و واحد تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی «غرب اسلامی» که با فتح افریقیه، مغرب و اندلس، در عرصه جغرافیایی مدیترانه و اقیانوس اطلس در جنوب اروپا شکل گرفته بود، مضامحل شد. مراکشی گزارش بسیار اجمالی خود از این حوادث عظیم قرون وسطا را *المعجب* فی تلخیص اخبار المغرب نامیده است که اخبار اندلس را نیز دربر دارد؛ زیرا اندلس که از آغاز فتوحات، به وسیله حاکم و والی عرب مستقر در افریقیه اداره می‌شد؛ و در عصر مرابطین و موحدین نیز دو امپراتوری بزرگ مغربی اندلسی را به وجود آمد که پایتخت مغربی داشتند.

عبدالواحد مراکشی که مورخ و دوستدار حکومت متشرع موحدین است، خارج از سنت تاریخ‌نگاری اموی که بر سیر تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس از آغاز پیدایش حاکمیت دولت عربی در اندلس، اثر خود را خلق کرده است و بر این مبنای است که حدود بیست برگ از نسخه اصلی که مربوط به خونین‌ترین حوادث اندلس عهد اموی است که به قتل عام بسیاری از مردم در شهرهای بزرگ قربه، اشبيلیه و طليطله منجر شد، مفقود شده است. این حوادث همزمان با اخراج انبوه بقایای شیعه از اندلس و تبعید آنها به مغرب اقصی و به سواحل مصر در اسکندریه و جزیره کوچک مدیترانه شرقی، کرت است و باید گزارشی از این قتل عام‌ها و مهاجرت‌های بزرگ چند هزار نفری از اندلس به مغرب اقصی که همزمان با تأسیس دولت ادريسی و بنای شهر فاس صورت گرفته است، ذکر شده باشد، اما در کتاب عبدالواحد مراکشی ذکری از دولت ادريسی و پدیده مهاجرت اندلسی که به تأسیس نیمه‌اندلسی شهر بزرگ فاس انجامید، نیامده است و این

خود از شگفتی‌های به وجود آمده در اثر عبدالواحد مراکشی است که علاقه‌مند به اخبار شرفا و متین‌بوده است و بخش اصلی کتاب او گزارش دولت متین‌بوده است. این مطلب با صفحات گمشده کتاب که همزمان با دولت ادریسی مغرب اقصی است، بی‌ارتباط نیست؛ زیرا، تاریخ حوادث صفحات گمشده همزمان با گزارش حادثه قتل عام ریض قرطبه است که انبوهی از جمعیت آن پس از حادثه به فاس مهاجرت کردند. عبدالواحد مراکشی در موارد متعدد حوادث مربوط به تشیع را گزارش نموده است، از جمله در دو مورد در خصوص دولت بنی حمود و دولت موحدين تصویر کرده است که علی‌بن حمود و مهدی‌بن تومرت بنیانگذار این دو دولت، تشیع خود را پنهان می‌کرده‌اند. از ویژگی‌های کتاب عبدالواحد مراکشی جایگاه آن در تاریخ شفاهی مغرب و اندلس و ادبیات عرب در غرب اسلامی است. بسیاری از شاعرانی که عبدالواحد مراکشی در کتاب خود نام آورده، در منابع دیگر فقط اشاره مختصری به آنها شده است و کتاب المعجب مرجع اطلاعات در این موارد است.

او با بسیاری از بزرگان علم و ادب در اندلس و مغرب ملاقات کرده و آثار آنها را در محضر ایشان سمع نموده است. اثر مراکشی به عنوان گزارشی از آخرین وضعیت اندلس در آستانه آغاز سقوط آن به وسیله مشاهده مؤلف، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. گزارش او در خصوص ابن‌رشد، ابن‌طفیل و ابن‌باجه اهمیت خاصی در تاریخ فلسفه اسلامی دارد. از ویژگی‌های کتاب المعجب بیان اجمالی جغرافیای کلاسیک مغرب و اندلس به دو صورت متفاوت در آغاز و پایان کتاب است که در مجموع کتاب المعجب را به صورت موجزترین متن کلاسیک تاریخ و جغرافیای مغرب در اندلس و افریقیه در عصر کلاسیک حضور مسلمانان در غرب اسلامی، به‌ویژه در ایام امپراتوری موحدين که مسلمانان حکومت سراسری بر مغرب، اندلس و افریقیه داشتند؛ درآورده است.

عبدالواحد مراکشی مورخ، پیش از ابن‌خلدون به تأثیر جغرافیا و اوضاع آن بر شرایط روحی، روانی و جسمانی افراد اشاره نموده است. عبدالواحد، از آثار مفقود مورخان بزرگ اندلسی مانند، تاریخ ابن‌فیاض و مجموعه آثار ابن‌حیان اندلسی، پیشگام مورخان اندلس که بخش بسیار کوچکی از آثار او باقی مانده است؛ مطالبی نقل کرده است.

كتاب حاضر ترجمه و تحقيق، المعجب مراكشي؛ با توجه به نسخه اصلی آن است که به وسیله رینهارت دوزی<sup>۱</sup> خاورشناس هلندی در سال ۱۸۴۷ م در لیدن منتشر شده است.

محمد رضا شهیدی پاک

قم اردیبهشت ۱۳۸۹

<sup>۱</sup>. رینهارت دوزی (Reinhart Pieter Anne Dozy)، شرق‌شناس هلندی و پژوهشگر شرق‌شناسی از یک خانواده اصیل فرانسوی پرووتستان است که در فرانسه به خاندان دوزی "dozy" معروف بودند و در نیمه قرن هفدهم میلادی از فرانسه به هلند مهاجرت کردند. دوزی در ۱۸۲۰ میلادی در شهر لیدن هلند متولد شد و در خانواده‌ای که به عشق شرق‌شناسی معروف بود به تعلیم مبانی علوم عربی پرداخت، در دانشگاه لیدن ادامه تحصیل داد و فعالیت‌های خود را به ادب و تاریخ عربی، به ویژه شعرهای مختلف معطوف کرد او در ۲۲ سالگی (۱۸۴۲) رساله‌ای در خصوص لباس‌های عربی نوشت و در ۱۸۴۵ برای جستجوی مخطوطات عربی به آلمان و انگلیس سفر کرد و از سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۸ به عنوان استاد زبان عربی در دانشگاه لیدن برای شرق‌شناسان تدریس نمود؛ او متخصص زبان‌های سامی بود، یونانی می‌دانست و به لاتین و هلندی و فرانسوی و آلمانی می‌نوشت و با زبان پرتغالی و اسپانیایی آشنا بود؛ او در ۱۸۸۳ از دنیا رفت و حدود ۳۰ اثر در تاریخ، ادبیات و معارف اسلامی، عربی به ویژه تاریخ اسپانیا در دوره اسلامی منتشر نمود. از جمله کارهای او تحقیق و انتشار المعجب عبدالواحد مراكشي است که دوزی با مقدمه‌ای به زبان انگلیسی آن را در سال ۱۸۸۱ میلادی برای نخستین بار در لیدن منتشر نمود. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین اثر دوزی تکملة المعاجم العربية است که در ۱۷۸۱ در لیدن منتشر شد و در ۱۹۶۸ م در بیروت افسر شده است.

## مقدمه مؤلف

سپاس خدای را که امت‌ها را می‌میراند و استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند، او که بخشنه دانش‌هاست و ابدی ازلی است، آن جاوید هستی بخش از نیستی که اندیشه‌های بلند و اراده‌های استوار را راهی به درک او نیست.

سپاس می‌گوییم او را برای دانشی که ارزانی داشت و مطالبی که الهام نمود و نعمت‌هایی که بخشید و درود بر نابودکننده تاریکی‌ها و بر طرف‌کننده پلیدی‌ها و الهام‌بخش راه‌های هدایت امت‌ها، که جوامع الكلم فقط از آن او است و درود و سلام بر آل و اصحاب اهل فضیلت و کرامت او که مقامشان گرامی و بلند باد. اما بعد، ای سوروری که نعمت‌های تو بر من همواره جاری است و در فقر و خواری مورد عنایت و محبت تو قرار گرفتم که عادت و فطرت تو احسان است و من مدیون خوبی‌های توام و با آن انس گرفته‌ام و خود را متعدد به اطاعت از تو می‌دانم.

خداؤند شما<sup>۱</sup> را به عالی‌ترین مقام رساناد و از بیشترین کامیابی‌های دنیا و آخرت بهره‌مند گرداناد. خداوند فضیلت تدبیر و قلم را به شما ارزانی داشت و ادب به شما زنده شد، از من خواستی که دفترهایی درباره گزارش‌های مغرب و محدوده جغرافیایی و قلمرو آن سرزمین و پاره‌ای از تاریخ پادشاهان و بهویژه فرزندان عبدالمؤمن، پادشاهان مصامده، از

۱. گویا مراد، یکی از وزرای خلیفه عباسی است، زیرا به دلایل سیاسی، عبدالواحد بن علی مراکشی در سفری به مشرق مدتی در دربار خلیفه ناصر عباسی اقامت گزید و به درخواست یکی از وزرای مقرب خلیفه عباسی کتاب المعجب را به عنوان گزارش‌هایی در مورد اوضاع مغرب و اخبار دولت موحدین، در آنجا املاء نمود؛ «امامی کتابه المعجب اجابة لطلب وزير من خاصة الناصر العباسی...» (ر.ک: زرکلی، ج ۴، ص ۱۷۶).

ابتدای پیدایش دولت آنها تا زمان ما، یعنی سال ٦٢١ هجری همراه با گزارشی در مورد دانشمندان و شعرا و اهل دانش که با آنها دیدار نموده‌ام و به نوعی از آنها روایت آورده‌ام، تدوین کنم، من چاره‌ای جز شتاب در انجام امر شما ندارم و این نهایت کاری است که می‌توانم انجام دهم و مایه سعادت من است و تا ابد به آن افتخار می‌کنم. اطاعت از حضرت عالی به دلایل بی‌شماری بر من واجب است؛ در این کار از خداوند عزوجل طلب خیر نمودم و بر او توکل کردم و از او کمک خواستم؛ زیرا او تنها پناهگاه و پشتیبان است. او ما را بس است و بهترین وکیل است. با این وصف من نخست از مولای خود – که خداوند عمر او را طولانی کند – از کوتاهی‌هایی که ممکن است به سه دلیل در کار من وجود داشته باشد، پژوهش می‌طلبم؛ اول، ناتوانی در قدرت بیان این بندۀ که از رساندن حقیقت مقصود عاجزم، بنابراین هرگونه لغزش در عبارات و الفاظ ممکن است در متن من وجود داشته باشد که دور از انتظار نیست.

دوم، اینکه در تدوین این کتاب، هیچ‌گونه کتاب و گزارش و مستنداتی در اختیار ندارم که به شیوه مألف نویسنده‌گان با استفاده از آنها گزارش‌های خود را تدوین کنم. البته در مورد دولت مصادمه هیچ‌گونه تألیفی وجود ندارد و هیچ‌کس در مورد آن اثری پدید نیاورده است. فقط من شنیده‌ام که یکی از یاران ما به تاریخ آنها توجه کرده است و اخبار آنها را گرد آورده است.

و سوم، اینکه محفوظات من اکنون در نهایت آشفتگی است، زیرا نگرانی و تشویش‌های خاطر بسیاری به ذهن من هجوم آورده است و سراسر فکرم را به خود مشغول داشته است؛ از این رو درخواست بندۀ کوچک شما این است که مولای من به سیره همیشگی، تسامح و چشم‌پوشی کند.

عنایت حضرت عالی همواره موجب بلندی همت‌ها، و استحکام روابط و استمرار نعمت‌ها و حیات دانش و ارزش است.

## پیشگفتار دوزی بر کتاب المعجب

مشهور است که اعتبار حکایات تاریخی تا حدّ بسیاری به شخصیت مؤلف، موقعیت اجتماعی او، ماجراهایی که برای او رخ داده است و کشوری که مطالب خود را در آنجا به نگارش درآورده است و اشخاص و کتاب‌هایی که از آنها استفاده کرده و بهره گرفته، بستگی دارد. آنجا که من می‌دانم، هیچ گزارشی از عبدالواحد مراکشی در کتاب‌های رجال عرب‌ها و اروپاییان یافت نمی‌شود، تنها منبعی که می‌توانم اطلاعات بسیار اندکی در آن راجع به او بیابم کتاب خود اوست با عنوان تاریخ موحدین. خوشبختانه مؤلف در این کتاب ویژگی‌های بیشتری را درباره خود و زندگی اش، بیش از آنچه انتظارش را داشتم آورده است.

ابومحمد عبدالواحد ابن علی تمیمی (از قبیله تمیم) که در مصر، یا شرق ملقب به محی الدین شده،<sup>۱</sup> هشتم ربیع الثانی سال ۵۸۱ق در مراکش و در آغاز پادشاهی ابویوسف یعقوب، سومین پادشاه موحدین متولد شد. در ۹ سالگی محل تولدش را به قصد شهر آموزشی فاس ترک کرد و به فراغیری قرآن پرداخت و در محضر بسیاری از مجتهدان علوم قرآنی شاگردی کرد و قرآن را به خوبی فراگرفت. پس از آن بار دیگر به مراکش بازگشت و مدتی طولانی بین دو شهر فاس و مراکش در رفت و آمد بود.<sup>۲</sup>

تمیمی در مدت این دوره (به سال ۵۹۵ق) با پزشک بزرگ ابوبکر بن زهر ملاقات کرد. او که بسیار کهنسال بود با مهربانی به این نوجوان چهارده ساله درس داد و بعضی از

۱. القاب با پسوند (دین) در آفریقای غربی و اسپانیا رایج نبوده است ولی استثنائاتی وجود دارد و پس از تحقیقات بیشتر معلوم شد که اگر مسلمان اسپانیایی با اهل آفریقای غربی دارای چنین لقبی باشد، این لقب را طی سفری به مصر یا آسیا کسب کرده است.

۲. ر.ک: مراکشی، المعجب، ص ۲۹۲ و ۲۹۳ از کتاب چاپ نگارنده [نسخه دوزی].

قطعات آرایه‌های منظوم خود را برایش خواند و او را با بعضی جزئیات جالب ابن عبدون آشنا کرد.<sup>۱</sup>

تمیمی در سال ۵۰۶ عق در مراکش با پسر فیلسوف مشهور، ابن طفیل، آشنا شد و او برای عبدالواحد تمیمی بعضی از اشعار پدرش را خواند.<sup>۲</sup> و در آغاز همین سال به اسپانیا مهاجرت کرد و در آنجا در محضر بسیاری از دانشمندان متخصص در رشته‌های گوناگون علمی تحصیل کرد. با این حال، از روی فروتنی یا غیر آن اذعان می‌داشت که چون بنا بر مشیت الهی استعداد چندانی نداشت نتوانست، از درس‌های آن دانشمندان بهره‌ای ببرد و فقط مطالبی در خصوص وفیات و سال تولد و مطالعات آنها فراگرفت.<sup>۳</sup>

تمیمی در سال ۵۰۶ عق با فردی به نام محمد ابن ابوالفضل دوست شد. محمد یکی از وزرای ابراهیم برادر ابوعبدالله محمد (چهارمین پادشاه موحدین) بود. این شاهزاده در آن زمان فرمانروای اشبيلیه بود و عبدالواحد تمیمی بدون داشتن استعداد بالایی در شعر، در مدح او شعری سرود و برایش خواند. مؤلف از این شعر با تحریر یاد کرده، اما شاهزاده که طبق گفته عبدالواحد تمیمی، مردی بلندنظر و شریف بوده، ولی به نظر ما از چاپلوسی و تملق خشنود می‌شده و تمایل به حمایت داشته است، از او حمایت می‌کند. از آن پس عبدالواحد مورد عنایت شاهزاده قرار گرفت تا جایی که شاهزاده به او می‌گفت: بسیار مشتاق مصاحبتش شما هستم و در نبود شما بسیار دلتگ می‌شوم.<sup>۴</sup> یک سال بعد تحت راهنمایی و تعلیم ابوجعفر احمد بن الحمیری (م ۱۰۶ عق) قرار گرفت؛ استادی که بسیار مورد تحسین او بود. عبدالواحد در قرطبه نزد او ادبیات آموخت و به مدت دو سال نزد او بود. اشعار او در این دوران به همان ذوق نامناسبی بود که بارها از آن سخن می‌گفت. او در حکایتی عنوان می‌کند، ابوجعفر احمد بن الحمیری به جناس‌ها و کنایات معماگونه بسیار علاقه‌مند بود و شگفت نیست که شاگرد او نیز تحت تأثیر این ذوق ناخوشایند قرار گرفته باشد.<sup>۵</sup> عبدالواحد در سال ۱۰۶ عق بار دیگر به مراکش بازگشت و در به قدرت رسیدن سلطان یوسف دوم در چهاردهم شعبان کمک کرد.<sup>۶</sup> از نوشه‌های او درمی‌یابیم که معاشرت

۱. همان، ص ۹۱-۹۳.

۲. همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۱۹-۲۲۲.

۵. همان، ص ۲۹۳.

۶. همان، ص ۲۳۹.

و گفتگویی با این سلطان داشته است و او را مردی عاقل و فرهیخته یافته است.<sup>۱</sup> او در همان سال از پایتخت موحدین، مراکش، به قصد اسپانیا حرکت کرد<sup>۲</sup> او را سال بعد در اسپانیا یعنی در اشبيلیه<sup>۳</sup> می‌یابیم.

تمیمی درست در آخرین روز سال ۱۳۶۴ق با حامی خود، ابراهیم حاکم اشبيلیه،<sup>۵</sup> برای سفر به مصر خدا حافظی کرد.<sup>۶</sup> شاید در بندری در منطقه مرسیه سوار کشته شده است<sup>۷</sup> و به سمت تونس رفته است.<sup>۸</sup> در سال ۱۷۶۴ق او را در مصر علیا ببینیم و در می‌یابیم که در سال ۱۸۶۴ق<sup>۹</sup> تا ۱۹۶۴ق<sup>۱۰</sup> در مصر بوده است. او یک سال بعد در ماه رمضان در مکه بود.<sup>۱۱</sup> می‌توانیم اضافه کنیم که در طی این سفرها از مناطق سوس<sup>۱۲</sup> و سجلماسه<sup>۱۳</sup> و سایر بلاد موحدین دیدن کرده است.

در جاهای متعدد عبدالواحد ذکر می‌کند که تاریخ موحدین را در سال ۲۱۶۴ق نوشت، اما فراموش کرده بگوید در آن دوران در کدام کشور بوده است. آقای ویجرس<sup>۱۴</sup> بر این عقیده است که او کتابش را در اسپانیا نوشته است، ولی این مسئله اصلاً مهم نیست. در واقع ما می‌بینیم که او اسپانیا را در سال ۱۴۶۴ق ترک نموده است و به تونس، مصر و عربستان رفته است، ولی نمی‌توان کوچکترین مدرکی بر بازگشت او به اسپانیا یافت. با این حال، مدرک محکمی بر خلاف این مسئله وجود دارد و در همین دوران ثابت می‌کند که عبدالواحد هنگام نگارش کتابش در سال ۲۱۶۴ق اصلاً در مراکش نبوده است. خودش می‌گوید که در مرسیه با دوستش عثمان، از نوادگان ابوحفص عمر، خدا حافظی کرده است:

من با او در مرسیه هنگام سفر به این مناطق، برای مثال جایی که هم اکنون هستم، خدا حافظی کردم. او در آن زمان به عنوان حکمران جیان و نواحی اطراف آن منصوب شده بود. و این آخرین بار بود که با او ملاقات کردم. بعدها وقتی در مصر

- 
- |                                      |                          |
|--------------------------------------|--------------------------|
| ۲. همان، ص ۳۱۷                       | ۱. همان، ص ۲۴۱           |
| ۴. همان، ص ۲۴۱                       | ۳. همان، ص ۲۴۲           |
| ۶. همان، ص ۱۹۱ و ۲۲۸                 | ۵. همان، ص ۲۲۷           |
| ۸. مراکشی، المعجب (نسخه دوزی)، ص ۲۵۹ | ۷. با ص ۲۱۵ مقایسه کنید. |
| ۱۰. همان، ص ۱۹۱ و ۲۳۸                | ۹. همان، ص ۲۴۱           |
| ۱۲. همان، ص ۱۳۷                      | ۱۱. همان، ص ۱۰ و ۱۷۷     |
|                                      | ۱۳. همان، ص ۲۴۲          |
۱۴. ر.ک: یادداشت او پیرامون عبدالواحد در کتاب آقای هوگولیت:

Diversorum Scriptorum Loci Regia Aphtasidarum Familia et DeIbn-Abduno poeta, p6 & 16.

بودم فهمیدم که حکمران والنسیا [بلنسیه] شده است و از مقام پیشین خود برکنار شده است و نمی‌دانم در آن موقع در اسپانیا بوده و یا در مراکش.<sup>١</sup> اگر طبق نظر آقای ویجرس، عبدالواحد کتابش را در اسپانیا نوشته بود، گویا عبارت ذکر شده را مورد توجه قرار نداده است. عبدالواحد در بخش دیگری از کتاب، آرزو کرده است<sup>٢</sup> به زودی به کشور مادری اش بازگردد. باید هنگام برخورد به این جمله «وقتی به این کشورها سفر کردم» با من هم عقیده باشید که عبدالواحد کتابش را در مصر نوشته است؛ زیرا او سه سال متولی (٦١٧-٦١٩) در آنجا بوده است. سفر او به مراکش در سال ٦٢٠، شروع برنامه او برای انجام حج و بازدید از مناطق مذهبی است. گویا پس از برگزاری این فریضه دینی، به مصر بازگشته است. دلیل دیگری هم برای این تصور وجود دارد و آن اینکه عبدالواحد نام شخصی را که طبق خواسته او کتابش را نوشته، نیاورده است.

بنابر گفته ویجرس<sup>٣</sup> او اسپانیایی یا ساکن اسپانیا بوده است؛ زیرا کتابش را در اسپانیا نوشته است. چون نمی‌توانیم این فرضیه را بپذیریم باید نتیجه مترتب بر آن را هم رد کنیم. به نظر می‌رسد ویجرس این احتمال را در نظر نگرفته است که شخصی که از عبدالواحد خواسته کتاب را برای او بنویسد و عبدالواحد نام او را آورده – که در صفحه اول نسخه ما نیز هست – با شخصی که کتابش را برای او خوانده، یکی است. دلائل محکمی برای صحبت این نظریه وجود دارد: نخست اینکه به احتمال قوی عبدالواحد کتابش را برای حامی خود قرائت کرده که به درخواست او این کتاب را نوشته است و او باید از کسانی باشد که در نسخه نامشان ذکر شده است. دوم، اینکه عبدالواحد کسی را که اثر به او تقدیم شده «مولانا»<sup>٤</sup> خطاب می‌کند و اولین شخص مورد خطاب در نسخه هم به همین صورت «مولانا» خطاب شده است در صورتی که در مورد دو شخص دیگر که نامشان در نسخه آمده چنین نیست. سوم، کسی که این کار برای او انجام گرفته، نجیب‌زاده است و در دستگاه خلافت مقامی جداگانه داشته است.<sup>٥</sup> در نسخه، اولین فرد بالقب «الوزیر الصاحب» آورده شده است.<sup>٦</sup> اگر

١. همان، ص ٢٤٥.

٢. همان، ص ٢٢٩.

3. *Loco Load*, p.9.

٤. مراکشی، المعجب (نسخه دوزی)، ص ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٧٣ و ٢٧٤.

٥. کما جمع لک فضیلتی التدبیر و القلم (همان، ص ٢).

٦. برای این عنوان به بخشی از المقریزی رجوع کنید که از سوی سیلوستر دوساسی با نام قطعات ادبی عرب ترجمه شده است (ج ٢، ص ٥٠ و ٥٧).

این هویت مورد قبول واقع شود، واضح است شخصی که عبدالواحد کتابش را برابر او قرائت کرده، اسپانیایی نبوده است؛ زیرا او را عزالدین خوانده است و این لقب، چنان‌که ملاحظه شد، در غرب مرسوم نبوده است و چون او در مقام «وزیر الصاحب» بوده است – که از جمله مقام‌های اداری شرقی است – که در اینجا ناشناخته بوده است.<sup>۱</sup>

عبدالواحد در عصر دولت‌های زندگی می‌کرده که تاریخ آن سلسله را نوشته است، ولی از آنجا که نمی‌توان محل نگاشتن کتاب را به دست آورده، انتظار داریم تاریخ‌نگاری او کاملاً بی‌طرفانه و آزاد باشد؛ زیرا در قضاوت آزادانه در مورد عملکرد دولتمردان از خشم مقامات درباری ترسی نداشته است. اگر گاهی افرادی را بسیار ستوده به این دلیل است که واقعاً شخص را لایق ستودن می‌دانسته است و این به رابطه دوستی با او و حمایتی که آن شخص از او به عمل آورده برمی‌گردد. با این حال، در تاریخ‌نگاری او هیچ‌گونه چاپلوسی مبالغه‌آمیز یافت نمی‌شود. بنابراین، او خود را به خوبی از دیگر نویسنده‌گان مشابه تمایز کرده است. نکات بسیار جالبی از تنها کتاب ابن‌صاحب، الصلاة به دست می‌آید. نسخه منحصر به فرد این کتاب در اروپا وجود دارد.<sup>۲</sup> این نویسنده (ابن‌صاحب الصلاة) به نظر می‌رسد مورخ رسمی دولت موحدین و در مقام مدح و بازگوکردن شکوه و جلال آنها در دوران شکوفایی شان بوده است. در حالی که عبدالواحد برخلاف او با سبک صادقانه و منصفانه خود در تاریخ‌نگاری ما را تحت تأثیر قرار داده است. ما بالاطمینان بیان او در وصف شیوه خودش را می‌پذیریم: «من چیزی به جز آنچه درست و دقیق می‌یافتم ننوشته‌ام و آن مطالب را از کتاب‌ها (در مقدمه تاریخی) یا اشخاص مورد اطمینان و راستگو اتخاذ کرده‌ام یا خود شاهد ماجرا بوده‌ام؛ چرا که هدفم بیان حقیقت و عدالت بوده است و تمام تلاش من برای این بوده

۱. اولین برگ از نسخه خطی، آسیب دیده و ما نمی‌توانیم آن را به طور کامل بخوانیم. فقط این را به خوبی می‌توان تشخیص داد که نخستین کسی که در اینجا از او نام برده شده این شخص است: عزالدین ابوالفضل عبدالله پسر خواجه وزیر الصاحب شمس الدین ابو‌محمد... پسر محمد شریف الرهبری. همه تحقیقات و جستجوهای من برای جمع‌آوری اطلاعاتی راجع به این فرد بی‌ثمر بود. من نام او را در بین فهرست رجال مصری که به وسیله سیوطی در حسن المحاضره ارائه شده و در نسخه ۱۱۳ فهرست موجود در کتاب کتاب السیر (در بین کسانی که ملقب به صاحب بودند) از همان مؤلف، نیافتم. این مورد در دیگر نمونه‌ها هم درست است. من دریافتم که این فهرست‌ها کامل نیستند. به هر صورت از بررسی تاریخ مصر به قلم نویری، ابن حبیب و چند منبع رجالی و شرح حال دیگر هم بهره‌ای نبردم.

۲. من از این جلد هنگامی که در آکسفورد بودم استفاده کردم و بخش بزرگی از آن را رونویسی کردم.

که حتی ذره‌ای از تمجید صادقانه شخص مورد نظرم فروگذار نباشم و کوچک‌ترین ستایشی  
که لایق آن نباشد به او نسبت ندهم».<sup>۱</sup>

اگرچه هدف من در اینجا بررسی موشکافانه کتاب عبدالواحد نیست، ولی اجازه  
می‌خواهم به چند نکته دقیق اشاره کنم.

از مقدمه تاریخی او می‌توان به اطلاعات صحیح و با ارزشی بی‌برد. در واقع او در آن زمان از نوشه‌های یکی از بهترین مؤلفان آن عصر یعنی الحمیدی بهره می‌برده است و تقریباً از نوشه‌های او اقتباس نموده است. خودش می‌گوید:<sup>۲</sup> «اشتباهاتی را در کتاب الحمیدی کشف نموده است و اصلاح کرده است». ولی در مقایسه با ترجمه آقای دگایانگاس<sup>۳</sup> از آن بخش از کتاب الحمیدی که مربوط به بنی امیه در اسپانیا و بنی حمود<sup>۴</sup> می‌شود دریافت که این اصلاحات در صورت وجود بسیار اندک بوده است و عبدالواحد جملات الحمیدی را کلمه به کلمه رونویسی کرده است. در این صورت ما باید آن قسمت از کتاب الحمیدی را که درباره تاریخچه شبه جزیره است بررسی می‌نمودیم؛ چون با اینکه ترجمه آقای دگایانگاس با دقت بسیاری انجام گرفته، ولی چند اشتباه در آن وجود دارد که یک دانشمند شرق‌شناس قادر به اصلاح آن است. بیان سلسله‌ها و ترتیب استقرار آنها بی‌دقت و قابل اطمینان نیست. برای مثال عبدالواحد تسخیر شهر تولدو را در سال ۴۷۶ق<sup>۵</sup> آورده است، در حالی این رویداد در سال ۴۷۸ق روی داده است. او می‌گوید که خیران در حکومت المریه<sup>۶</sup> جانشین زهیر بود در حالی که زهیر جانشین خیران بوده است. من در جلد دوم کتاب تاریخ بنی عباد به طور مفصل پادشاهان سویل را مورد بررسی قرار خواهم داد.

در تاریخ مرابطین، عبدالواحد اشتباه عجیبی مرتكب شده و آن این است که مرگ یوسف ابن تاشیفین را در سال ۴۹۳ق<sup>۷</sup> گزارش کرده است، ولی همه می‌دانند که این شاهزاده در سال ۵۶۰ق در گذشته است. ولی با خواندن کتاب اصلی تاریخ موحدین متوجه می‌شویم که اطلاعات او واقعاً گرانبهاست. در واقع او در هر کجا و تقریباً در هر صفحه حوادث را از قول شاهزادگان معاصرش بیان می‌کند. در میان اینها علاوه بر سرداران و دولتمردان بزرگ

۱. مراكشي، المعجب (نسخه دوزى)، ص ۲۴۴ و ۵۰. ۲. همان، ص ۴۹ و ۵۰.

3. De Gayangos

۴. ر.ک: تاریخ پیروان محمد، اسپانیاج ۲، ضمیمه B. ۵. همان، ص ۵۱.

۶. همان، ص ۱۲۲. ۷. همان، ص ۵۲.

شاهزادگان نیز وجود دارند. بله، او خود می‌گوید که بخش عظیمی از اطلاعاتش را از مقامی بسیار عالی، یعنی یحیی، نوه بنیان‌گذار این سلسله گرفته است.<sup>۱</sup> چون نمی‌توانست از هیچ کتابی در مورد تاریخ موحدین بهره بگیرد اطلاعات او اگر شرایط این زمان اجازه می‌داد اصلی هستند.

به رغم گرایش شدید کتاب عبدالواحد به تاریخ موحدین، این اثر هنوز برای نویسنده‌گان عرب در غرب ناشناخته مانده است. دستکم اینکه من هنوز در نوشته‌های آنها نقل قولی از او ندیده‌ام. با این حال به خوبی می‌توان به این حقیقت پرداخت. چون عبدالواحد کتابش را به زبان مصری نوشت و نسخه‌های بسیار اندکی از این کتاب وجود دارد بی‌تردید مهم است بدانید در میان تعداد بسیار زیاد نسخ خطی به زبان عربی، ما هم‌اکنون فقط یک نسخه از این کتاب را در اروپا داریم. به احتمال قوی این کتاب هرگز به آفریقای غربی یا اسپانیا نرسیده است. در واقع تنها مؤلفی که در این کتاب بررسی، پژوهش و کاوش کرده، مؤلفی سوری به نام ذهبی است. کتاب تاریخ‌الاسلام این مؤلف نظرم را به خودش جلب کرده است، زیرا یادداشتی از آفای مونک<sup>۲</sup> در آن آمده است.

من از دوست مورد اعتماد آفای دفرمری در پاریس خواستم که ترجمه فارسی کتاب ذهبی (م ۷۵۳ق) و نقل قول آفای مونک را مطالعه کند. در نتیجه این تحقیق آفای دفرمری نکته‌های ذیل را برای من ارسال کرد:

— قال محى الدين عبدالواحد بن على المراكشي في كتاب المعجب له و لقد كنت بفاس فشهدت يؤتني بالاحمال منها فتوبي و يطلق فيها النار. با صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ از كتاب من (نسخه دوزی) مقایسه کنید.

— قال عبدالواحد و ظهر في ايام ابي يوسف يعقوب ما خفي في ايام ابيه و جده الخ. به صفحه ۲۰۳ (نسخه دوزی) رجوع کنید.

— قال عبدالواحد و كان مهتما بامر... فامر لهم بثياب صفر و عمائم صفر فهم علا ذلك الى وقتنا و هو سنه ۶۲۱ به صفحه ۲۲۳ (نسخه دوزی) رجوع کنید.

— قال عبدالواحد و انما حمل ابا يوسف على ما صنعه بهم الخ... (همان صفحه).

— و اما عبدالواحد بن على المراكشي فانه نقل في كتابه المعجب ان عبد الله مرض بالسكتة في اول شعبان و مات في خامسه وهذا هو صحيح لانه ادرك موته و كان شاهداً.

۲. مجله Asia Eique شماره سوم و چهاردهم، ص ۴۰.

۱. همان، ص ۱۷۹.

اگر صفحه ۲۳۷ (نسخه دوزی) را بررسی کنیم می‌فهمیم که ذهنی باید این متن را با عجله خوانده باشد و جمله‌ای را به عبدالواحد نسبت داده است که خلاف آن در کارهای مورخان ما بیان شده است. این مثال جدیدی از دلیل عدم اطمینان به نقل قول‌های عربی است!<sup>۱</sup> فکر می‌کنم به احتمال قوی حاجی خلیفه همان‌طور که آقای ویجرس بررسی کرده<sup>۲</sup> کتاب را ندیده و اطلاعات آن را از کتاب الذهبي گرفته است.<sup>۳</sup> نقل قول‌های برگرفته از کتاب ذهنی این را هم نشان می‌دهد که بهتر است نویسنده را عبدالواحد بن‌امیم چنان که آقای ویجرس در کتاب خودش با عنوان بیان ابن‌خاقانی از ابن‌زیدون و آقای تورنبرگ، چنین کرده‌اند. همان‌طور که آقای ویجرس و من در یادداشت‌هایمان عمل کرده‌ایم.<sup>۴</sup>

با این حال اگر نویسنده‌گان عرب به کار ما توجه نکرده‌اند نسخه‌ای از آن (نسخه MS n.546 ۱۷۹۸ از کاتالوگ چاپ شده) از نظر بعضی شرق‌شناسان اروپایی دور نماند. آسو دل ریو (۱۷۸۲)، رینک (۱۷۹۱) و ۱۸۰۲ و آقای ویجرس (۱۸۳۱) قسمت‌هایی از آن را چاپ کردند، آخرین شرق‌شناس محقق این کتاب را دقیق‌تر مورد توجه قرارداد؛<sup>۵</sup> آقای هوگولیت

۱. loco laod, ص. ۶.

۲. ر.ک: حاجی خلیفه (تاریخ العرب والمعجب).

۳. من هنگامی این مطلب را از متن الذهبي دریافتم که بخش قابل ملاحظه‌ای از متن منتشر شده بود. برای اجتناب از تناقض، فکر کردم بهتر است مؤلف مورد نظرمان را در بقیه کتاب «المراکشی» بنامم.

۴. آقای ویجرس دو اصلاح را در یادداشت عالی خود بر عبدالواحد و کارش پیشنهاد کرد که نمی‌توانم بپذیرم، و من در حال اتمام قرائت نسخه خطی MS بودم و احساس می‌کنم باید دلائل این کار را مطرح کنم. در صفحه عنوان آقای ویجرس فکر می‌کنم که به جای (المفتن) باید (المتفن) باشد چون در زمان زودتری نوشته شده و صفحه عنوان آسیب دیده است. این درست است که در چند سطر این کلمه را عبدالواحد المفتن خوانده است. ولی شکل دوم هم استعمال شده است. برای مثال در عبارتی از ابوالمحاسن که به وسیله سیلوستر دو ساسی (مجموعه ادبی عرب) چاپ شده است المفتری، المفتن خوانده است. من در دائرة المعارف شرح حال اثر ابن خطیب (نسخه خطی پروفسور دگایانگاس، فصل ۲۳) این‌گونه خواندم: حافظاً مفتنا. در رساله عشق ابن حزم تحت عنوان طوق الحمامه MS v.927 (fol. 106v) دریافتم که مفتن در این مفهوم هم به کار می‌رود. در کتاب تاریخی متخصصان صرف و نحو و فرهنگ‌نویسان نوشه السیوطی، [امنظور دوزی] کتاب، «بغية الوعة في طبقات اللغويين والنجاجة» سیوطی است]. نسخه کتابخانه امپراتوری در شهر وین کلمه مفتن را همان‌طور که در کتاب n.21 پیشنهاد می‌کند که از نظر دکتر جال لی، متفن است. در مثال‌های دیگر هر دو نسخه کلمه مفتن را همان‌طور که در کتاب n.54 و n.103 وجود دارد، ارائه می‌دهند – به جای جملات (ص ۲۴۱) فاضطرب الامر و اشرأب الناس للخلاف. آقای ویجرس (ص ۱۲) این‌گونه می‌خواند: فاضطرب الامراء وأشراف الناس للخلاف. این تصحیف در واقع ناخوشایند است، این استعاره را که مؤلف مورد نظر ما (عبدالواحد) به کار برده، یک استعاره بسیار رایج است. ممکن است با یک مثال مطابق باشد، فلا تمدو لا العنق الى غيرنا (القرطاس، از کتاب چاپ آقای تورنبرگ، ص ۱۳).

در لیدن (۱۸۳۶)، آقای مانک در پاریس (۱۸۴۱) و آقای تورنبرگ در یویسال (۱۸۴۶) هم به همین شکل از این واژه استفاده کرده‌اند. بنابراین بخش‌های ذیل هم اکنون منتشر شده‌اند که من هر کدام را به ترتیبی که در اثر آمده‌اند، بر شمرده‌ام.

داستان تسخیر اسپانیا (ص ۹-۹) و سلطنت عبدالرحمن اول (ص ۱۱ و ۱۲) که به‌طور بسیار ناصحیحی از سوی اف آر. تی اچ. رینک منتشر شده است. که در آن زمان پروفسور الهیات در شهر گرانک بود. او این کار را در مجموعه‌ای با این نام انجام داد:

*Aracische, syrisches und chaldaisches lesebuch, das Arabische grasztentheils anch bisher ungedruoken, herausgegeben von.*

فردریک تئودور رینگ و جوان سورین واتر، لایپزیک (۱۸۰۲) صفحات ۱۱۴-۱۲۰  
چند سطر از کتاب پادشاهان دنیا (ص ۲) به همراه ترجمه لاتین را آقای ویجرس در کتاب خود با نام *Loci Ibn Khaearis de Ibn Zeidouno* لیدن، ۱۸۲۰م، صفحه ۱۱۲ آورده است.  
آقای هوگولیت یک پاراگراف در مورد بنی افطس در بطلیوس (ص ۵۲ و ۵۳) و شعر ابن عبدون را ترجمه کرده و در کتاب خود با نام *Diversorum Scriporium* و دیگران در سال ۱۸۳۰م در لیدن (در ص ۱۹۷ و ۱۲۰-۱۳۴) آورده است. آقای هوگولیت نه تنها نسخه خطی را درست نخوانده، بلکه اشتباهاتی هم در ترجمه او وجود دارد که من به زودی فرصت بررسی آنها را در کتاب خود پیدا خواهم کرد.

Memories Pour servir d'éclaircissement de l' histoire et littéraire des Arabes en Espagne.

خلاصه‌ای از فصل بنی عباد در کتاب *Bibliotheca Arabico-Aragonesis* در ارتباط با المعتصم، پادشاه المریه (ص ۹۵-۹۷) از سوی ایگناتیوس آسودل ریو، منتشر و ترجمه شده است که شاگرد کاسیدی و کنسول اسپانیا در آمستردام بود. [آمستردام، ۱۷۸۲، ص ۷۰-۷۵].  
به نظر می‌رسد آسودل ریو، یک متخصص ضعیف در نحو بوده است. چرا که اشتباه‌های بسیار متعدد و قابل توجهی در مسائل نحوی مرتکب شده است، در حالی که قرائت صحیح آن در نسخه خطی بوده است.<sup>۱</sup>

۱. آسودل ریو در پیشگفتار کتابش نشان می‌دهد که از روی بعضی قطعات در کتابخانه اسکوریال نسخه‌برداری کرده است. با این حال، در هیچ جا نمی‌گوید که از نسخ خطی کتابخانه لیدن استفاده کرده است. بنابراین محتمل است که نسخه دیگری از کتاب عبدالواحد در اسکوریال وجود داشته باشد. اما، کوچکترین

پاراگراف دوم راجع به ابن عبدون (ص ١١٥-١٢٢) از سوی هوگولیت منتشر و ترجمه شده است (ص ١٣٤-١٥١) و به همین صورت چندسطري (ص ١٢٤) از آن است که نام ابن عبدون در آن وجود دارد (ص ١٥٢).

چند اقتباس از تاریخ مرابطین و موحدین که به وسیله آقای تورنبرگ و در یادداشت‌هایش بر قرطاس [Annales Regum Maurilaniae, vol.11, Upsal, 1864]، تصحیح شده است و احتمال دارد نسخه خطی که آقای تورنبرگ استفاده نموده است، دقیق نبوده است. دست‌کم چند اشتباه در اقتباس‌های او وجود دارد که ممکن است از طریق مقایسه با نسخه خطی اصلاح شود.<sup>۱</sup>

به علاوه، خواننده به سادگی خواهد فهمید که چون آقای تورنبرگ تمایل داشت متن و سطوری را بیاورد که در ارتباط با نویسنده قرطاس باشد، لذا مجبور بود که قطعات بسیار جالبی از متن را حذف کند.

متن مربوط به شرایط یهود در حکومت موحدین (ص ٢٢٣) با ترجمه بسیار دقیق آقای مونک در کتاب *Notice sur Joseph ben Iehouda* به چاپ رسیده است (مجله آسیاکو، ش ۳ و ۴، ص ٤٠-٤٢).

این پاراگراف کوتاه راجع به معادن اسپانیا (ص ٢٩٤) و فصل مرتبط با شهرها و رو دخانه‌های پنینسولا (شبہ‌جزیره) (ص ٢٧٣-٢٩٥) را آقای رینگ در کتابی با نام: *Abulfedae Tabulae Quaedam Geographicae ed Alea Eiusdem Argumenti Specimixa e Codd. Biblioth. Leidensis*، ص ١٥٦-١٧١، لایپزیک، ١٧٩١ منتشر کرده است. ترجمه

نشانه‌ای از وجود چنین نسخه خطی وجود ندارد که در کاتالوگ کاسیدی کشف شده باشد و اینکه به رغم اشتباهاتی در برداشت آسودل ریو که می‌شود با اطمینان به خود ویرایشگر نسبت داد، متن فصل منتشر شده از سوی او، به خوبی با نسخه لیدن مطابق است؛ در اینجا استدلال دیگری وجود دارد که اثبات می‌کند که او باید از نسخ خطی ما استفاده کرده باشد. یعنی او در کتاب‌شناسی خود *Bibliotheca* چندین مجموعه با عنوان: اخبار الملوك و نزهه الملأك والمملوك (آسودل ریو، ص ١٢) آورده است می‌نویسد: و مملوک فی طبقات الشعراء که از سوی ابن‌هشام، چنان که آسودل ریو پنداشته، تصنیف نشده است، که در غلط‌نامه کانتلوگ منتشر شده ما آمده است. اما این کار توسط شاهزاده حماة: المالک المنصور محمد ابن عمر ابن‌شاهنشاه سروده شده است مشهور و معروف است که تنها نسخه از این تأییف هنوز در اروپا وجود دارد و در کتابخانه لیدن نگهداری می‌شود، و درست همان کتابی است که کنسول اسپانیایی اقتباس‌های خود را از روی آن انجام داده است. پس روشن است که او از مجموعه بالریش ما استفاده کرده است و اینکه در میان نسخ خطی که او مورد استفاده قرار داده است، یک نسخه لیدنی هم از کار عبدالواحد وجود دارد.

۱. می‌گوید: آقای تورنبرگ (ص ٣٩١).

آلمانی این دو فصل در کتاب راستوک در سال ۱۸۰۱ با این نام منتشر شده است: *Des Marockaners Abdulvahed Temimi Fragnente über Spanien. Aus dem Arabischen Tabulae Ubersetzl von. Ghr. Gust. Karsten* رینک در پیشگفتار کتاب *Хацерншан* می‌کند که تماماً از روی نسخه خطی لیدن نسخه‌برداری کرده است.<sup>۱</sup>

در نهایت با تلاش روشنفکرانه انجمن متون شرقی، چاپی از تمام کتاب ارائه گردید. پیش از اینکه چیزی در مورد آن بگوییم باید توضیحی در مورد نسخه خطی که من کتاب را از روی آن منتشر کردم، بدهم، ولی شرح دقیقی از آن را آقای ویجرس<sup>۲</sup> داده است و امکان خلاصه کردن آن را برای من فراهم ساخته است. نوشه‌های ابتدای نسخه اول در بالای نسخه اول تا جایی که من توانستم آنها را تشخیص دهم اینها هستند:

قال الشيخ الفقيه العالم الحافظ محبي الدين أبو محمد عبد الواحد بن على جامع هذا الكتاب  
سمع على جميع هذا التلخيص الذى جمعته فى اخبار المغرب مولانا الفقيه الامام الفاضل الوزير  
الصاحب عزالدين قدوة العلما اوحد النضلاء اكمل الوزراء خاصه امير المؤمنين ابوالفتح  
عبد الله بن القاضى الاجل الوزير الفاضل الصاحب شمس الدين ابو (كه با خطى تازهتر نوشته  
است: ابى) محمد... بن محمد بن شريف الزهرى حمل الله الزمان ببقائه و... الفاضل المستفدى  
ابوفتح نصر بن القاضى المخلص ابى محمد عبدالكريم بن يعلى و سمع بعضه الامير الاجل الكبير  
المحترم شجاع الدين ابونصر عيسى بن الامير الاجل الكبير المحترم الا... ال... بص... اللط.

بقیه سطر در حدود یک سطر پاره شده بود. صفحاتی که از نسخه ما مفقود شده‌اند (بنگرید به: ص ۱۴) دقیقاً ۲۰ صفحه است، و نسخه خطی ما متشکل از دفترهایی است که هر کدام ۲۰ صفحه است. این دومین دفتر است که مفقود شده است. این رویداد ناخوشایند ممکن است مربوط به این باشد که شماره صفحات به صفحه اول هریک از این پنج دفتر اضافه نشده است. و اولین دفتر با کلمه (فقال) تمام شده است و سومین دفتر هم با همین کلمه آغاز شده است. این مسئله در سه عبارت از کتاب مؤلف ما عبدالواحد مشخص شده

۱. آقای ویجرس (*Loco Laud, p.18*) کتاب رینگ و ترجمه کارستن را یادآور می‌شود ولی به نظر می‌رسد هیچ توجهی به کتاب آسودل ریو یا رینگ نکرده است که در سال ۱۸۰۲ منتشر شده‌اند. قضاوت آقای ویجرس در مورد متن رینگ سختگیرانه ولی منصفانه است. او می‌گوید:

Codicem quoque non accuratissime ubique expressit, sed passim aut omisit vocabula, aut quae in illo bene scripta sunl impradenter mendis corrupil.

فکر می‌کنم بیان مجدد آنچه در اینجا گفته، بی‌فایده باشد.

2. *Loco Laud, p.16 & 17.*

است (٤٥، ١٩١، ٢٧١) که صفحات گمشده باید به غیر از مسائل دیگر حاوی داستانی از «بقی بن مخلد» در زمان حکومت محمد اول، چیزهایی در مورد ابن حفصون یاغی، و داستانی راجع به المنذر ابن سعید البلوطی در فهرست قاضی الحكم دوم باشد. خوشبختانه آن بخش مفقود شده مربوط به بخش بسیار جالب و جذاب کتاب نمی شود – او این مورد را در یادداشت پایانی کتاب روشن نموده است.<sup>۱</sup> یعنی اینکه نسخه ما محققاً نسخه‌ای است که خود مؤلف املاء کرده است. ولی چنان‌که آقای ویجرس به تازگی بررسی کرده، اگر این مسئله واقعیت داشته باشد این نسخه باید خیلی صحیح‌تر از آنچه هست، باشد. باید این را هم اضافه کنم که اگر آنچه در یادداشت‌هایم بیان کردم درست باشد (ص ٢٧١)، این نسخه خطی متنی دارد که باید پس از سال ٦٣٣ھ در آن وارد شده باشد. بنابراین با این عقیده آقای ویجرس موافقم که این یادداشت فقط از روی نسخه اصلی نوشته شده است. ولی مخالف این مسئله هم نیستم که نسخه ما باید از نسخه اصلی نوشته شده باشد. چراکه به قدر کفایت صحیح است. به همین دلیل از بیان حدسیات و اصلاحات تا حد امکان اجتناب کرده‌ام. چون خواهان نکات ویژه‌ای هستم مسلماً هر کجا تردیدی نسبت به لزوم اضافه کردن آنها داشتم این کار را انجام ندادم. همچنین اشتباهات فاحش را اصلاح کردم، ولی به طور کلی خود را ملزم به پیروی از نسخه می دانستم؛ چراکه این نسخه، نسخه‌ای مناسب و درست است. به علاوه اگرچه در کتاب عبد‌الواحد تعداد بسیار زیادی از عبارات و جملاتی وجود دارد که در لغتنامه‌های خود و در نوشه‌های برخی نویسندهای آفریقایی و اسپانیایی هم این موارد را نیافتنیم و این موارد از نظر لغتنویسی بسیار جالب و جذاب هستند، ولی با در نظر گرفتن خصوصیات خاص سبک او باید از اصلاحات خود چشم‌پوشی کنیم. مناسب است مثالی بیاورم؛ در صفحه ١٢ با این عبارت مواجه می شویم: یتحرون بها المساطير و ذوى البيوتات من الضعفاء. و همین کلمات در صفحه ٢٠٩ هم وجود دارد. شکل پنجم فعل حری (تحری فلانا بشیء). به نظر می‌رسد دلالت کند بر اینکه شخصی را بدون چیزی حاضر کردن. کلمه «مستور» در یک یادداشت خوب از آقای کواترمر<sup>٣</sup> توضیح داده شده است. این شرق‌شناس آگاه تعریف ذیل را از این کلمه چنین به دست داده است:

١. بلغ قرائةً و تصحیحاً على جامعه بتاريخ السادس والعشرين من جمادی الآخرة سنہ ٢١٦ھ.

٢. در ص ٢٠٩ نسخه خطی به وضوح کلمه «یتحرون» را نشان می‌دهد.

3. *Histoire des Sultans Mamlouks*, vol.2, ch.2, p.31-32.